

نگاهی به جریان شناسی شکل‌های دانشجویی

محمد تقی زاده بجند*

تشکل‌های دانشجویی فضایی مناسب برای فعالیت‌های مختلف دانشجویان هستند که از طریق پرورش سیاسی، فرهنگی و اجتماعی دانشجویان امکان تأثیر گذاری آنها را در سطح کلان و هدایتگری در سطح جامعه فراهم می‌کنند. امروزه در دانشگاه‌های مختلف این تشکیلات فضای مناسبی برای افزایش توانایی دانشجویان و همچنین شکوفایی استعداد های آنها هستند؛ تشکیلاتی که هدف‌های آنها کمک به جامعه و رسیدن به اهداف آن است.

تشکیل جنبش دانشجویی که وجه مشخصه آن تشکل‌های دانشجویی است، سابقه دیرینه‌ای در کشور دارد. اوایل دهه ۲۰ پس از تشکیل حزب توده، اتحادیه دانشجویی حزب توده در دانشکده داروسازی حزب به فعالیت پرداخت و توانست طی چند سال فعالیت خود را به سایر دانشکده‌ها تسری داده و دانشجویان زیادی را تحت تأثیر حزب توده قرار دهد. در سال ۱۳۲۷ با غیرقانونی شدن حزب توده، اتحادیه دانشجویی هم‌امکان فعالیت‌قانونی‌راز دست داد و به این جهت حزب توده اقدام به تشکیل سازمان دانشجویان دانشگاه تهران کرد. حضور فعال شاخه دانشجویی حزب توده باعث گسترش ایدئولوژی چپ‌گرای مارکسیستی و غلبه گفتمان چپ بر فضای دانشگاه‌ها شد. در این زمان بود که نیروهای اسلام‌گرا برای رقابت با توده‌ای‌ها سعی در ایجاد تشکیلات مستقل در دانشگاه کردند و بدین ترتیب بود که انجمن اسلامی دانشکده پزشکی دانشگاه تهران به‌عنوان اولین گروه اسلام‌گرا در سال ۱۳۲۲ تأسیس شد.

همچنین شاخه دانشجویی جنبه ملی در سال ۱۳۲۹ پس از شکست انتخابات سازمان دانشجویان از چپی‌ها، با نام سازمان صنفی دانشجویان دانشگاه تهران فعالیتش را آغاز کرد که مطالبات عدالت طلبانه، ضد استعماری و ضد سرمایه‌داری بود.

بعد از کودتای ۲۸ مرداد اعتراضات زیادی توسط قشر دانشجو صورت گرفت که تأثیرگذارترین آن تجمع اعتراضی و خوبین ۱۶ آذر بود که در اعتراض به سفر نیکسون که از عوامل کودتا بود، به ایران انجام شد. در این اتفاق نیروهای شاهنشاهی دانشجویان را به رگبار بسته و چندین دانشجو جان باختند. بعد از انقلاب اسلامی ایران ۱۶ آذر به‌عنوان

روز دانشجو انتخاب شد. دانشجویان پیش از وقوع انقلاب اسلامی تقریباً در تمامی برهه‌های حساس از بازیگران تأثیر گذار اتفاقات کشور بودند. دانشجویان دانشگاه در قیام ۱۵ خرداد پس از دستگیر شدن امام خمینی (ره) واکنش محکمی نشان دادند و با حضور در خیابان و فعالیت‌های مختلف تأثیر زیادی در تشکیل اعتراضات در داخل و خارج از دانشگاه داشتند.

همچنین جنبش دانشجویی در خارج از کشور نیز فعالیت داشته است؛ کنفدراسیون جهانی محصلان و دانشجویان ایرانی. اتحادیه ملی معروف به کنفدراسیون، سازمانی بود متشکل از دانشجویان ایرانی مقیم خارج از ایران که قبل از پیروزی انقلاب اسلامی به یکی از سازمان‌های مخالف رژیم سلطنتی ایران بدل شده بود.

دانشگاه و دانشجویان در طول دهه ۳۰ مطابق با خواسته مردم فعالیت می‌کردند و با شروع اعتراضات امام خمینی (ره)، دانشجویان در کنار امام از خواسته مردم حمایت کرده و مقابل رژیم شاهنشاهی ایستادند. با پیروزی انقلاب اسلامی ایران، تشکل‌های دانشجویی بار اصلی فعالیت‌های دانشجویی را برعهده گرفته و نقش تأثیر گذار آنها، بارها از سوی رهبران جمهوری اسلامی مورد توجه و تأکید قرار گرفته است. رهبران جمهوری اسلامی وظایف گسترده‌ای را برای جنبش دانشجویی تعریف کرده و بر ضرورت حفظ اسلامیت دانشگاه از طریق ایجاد فضای اسلامی و انقلابی در دانشگاه‌ها تأکید می‌کنند. همچنین جلسات مختلفی را با حضور قشر دانشجو برگزار می‌کنند. مقام معظم رهبری در یکی از این دیدارها با نمایندگان تشکل‌های دانشجویی وظایف تشکل‌های دانشجویی را (۱) حضور فکری و بیانی در مسائل مهم کشور و حضور فیزیکی در مواقع لازم، (۲) تبیین واقع کردن دل‌ها، (۳) افزایش سطح آگاهی سیاسی و دینی، (۴) افزایش سطح آگاهی سیاسی و دینی، (۵) دفاع صریح و بدون تقيه از نظام اسلامی، (۶) تداوم و توسعه اردوهای جهادی، (۷) توجه به سبک زندگی ایرانی-اسلامی در اندیشه و عمل، (۸) تقویت گفتمان‌های اصلی انقلاب، (۹) تشکیل یک جبهه واحد ضد امریکایی-ضد صهیونیستی در سطح دانشجویان جهان (اسلام، ۱۰) پرهیز از اتهام بیجا به افراد مبنی بر غیرانقلابی بودن، (۱۱) هم‌افزایی تشکل‌های انقلابی دانشگاه‌ها و (۱۲) نگاه راهبردی به انقلاب و تفکر دربار آینده برشمرند.

دست‌اندازهای سه گانه انقلاب

حمایتی از کسب‌وکارهای خرد را جمع می‌کند و از سویی آسیب‌پذیری و تعلق خاطر اقتصادی و به‌دنبال آن سیاسی و حتی فرهنگی را به خارج از مرزها به‌دنبال دارد. فقر مطلق؛ انگیزه انقلابی ناشی از فساد در توده مردمی و بینش انقلابی ناشی از وابستگی در جامعه نخبگانی به پیروی از حضرت روح‌...، تفکر انقلابی را در صحنه برهم زدن فقر مطلق و عینیت یافته در زندگی روزمره افشار مردمی پدید می‌آورد. فقر مطلق اقتصادی واقعیت بی‌شائبه‌ای از دوران ستمشاهی است که حقیقت اسفناک ایران در شاخص‌های توسعه یافتگی را توجیه می‌کند. انقلاب اسلامی ناظر به آفات سه‌گانه یادشده، بن‌مایه‌ها، روش‌ها و اهداف اقتصادی خود را در راستای استقلال اقتصادی، پیشرفت و رفاه نظم می‌بخشید. اصول ۴۳ تا ۵۵ قانون اساسی به‌خوبی تصویر ایده‌آل انقلاب اسلامی در صحنه اقتصادی را نمایانگر است. اقتصادی مستقل از فرمایش بیگانگان، متکی بر بالا بردن سطح رفاه عمومی و تلاش در جهت پیشرفت همه‌جانبه و موزون در همه بخش‌های اقتصادی با روش عزت، عدالت و انقلاب در پاسخ به آفات محسوس اقتصاد پهلوی برداشت می‌شود.

در طول چهار دهه عمر انقلاب اسلامی به‌رغم همه دست‌اندازی‌های خارجی و عدم تناسب زیرساخت‌های عمرانی و فرهنگی داخلی، به جرات می‌توان ادعا داشت که جریان انقلاب اسلامی در مسیر مطالبات انقلاب و مقابله با آفات دوران سلطنتی در حرکت بوده است. مقصود کلان این است که در حرکت بودن انقلاب بی‌شک و شبهه است، اما به تناسب این اهداف عالیه، توفیقات، غفلت‌ها، خطاهای و معاصی بسیاری برای اولت-ملت تجربه شده است.

پشتوانه این انگیزه در خیل مردمی از سوی نخبگان جامعه، متوجه امر وابستگی شدید در اقتصاد پهلوی است. عداوت نحس رژیم پهلوی به اتکالی صد در صدی، جدا از وابستگی به قدرت‌های خارجی و پیگیری این راهبرد که شعبه‌ای از قدرت‌های جهانی باید بود، خود را در صحنه داخلی نیز با اتکالی صد درصدی روی منابع نفتی و ذوق‌زدگی ناسبارکی نشان داده که از رشد اقتصادی و کسب درآمد هنگفت از فروش نفت در دستگاه پهلوی مشاهده می‌شده است. بی‌توجهی نسبی به تولید داخلی در بخش‌های کشاورزی، صنعت، مسکن، گردشگری و مالیاتی به‌بهای درآمدهای نفتی از سویی چتر

رضا توکلی*

در درک و تفسیر ماهیت انقلاب اسلامی به‌عنوان کنش اجتماعی باید دقت داشت که اولاً انقلاب اسلامی مانند هر کنش دیگری، حائز پشتوانه‌های بینشی و گرایشی مخصوصی است و ثانیاً انقلاب اسلامی مانند هر امر اجتماعی دیگری دارای بن‌مایه‌ها، روش‌ها و اهداف اقتصادی ویژه‌ای است. از سوی دیگر تمایز این کنش اجتماعی با هر کنش اجتماعی دیگری در انقلابی بودن آن است و جزء جدایی‌ناپذیر از هر حرکت انقلابی، مطالباتی است که کنشگران در این پدیده اجتماعی (انقلابیون) پیگیر تحقق آن هستند. این مطالبات از جهتی ناظر به خلل و آفاتی است که در دوران پیش از انقلاب محسوس بوده و از جهتی متجلی در آیین‌نامه مطالبات انقلابیون یعنی قانون اساسی انقلاب است. بی‌شک حلقه وصل بین خلل و آفات پیش از انقلاب و قانون اساسی انقلاب همین مفهوم انقلاب خواهد بود. مفهوم انقلاب بدان معنا که مطالبات انقلابیون در راستای کاملاً معارض با روند جاری و محسوس بوده است و قرأت جدید انقلابیون از حاکمیت نه با اخفا، نه با ادغام که تنها با دگرگونی و واژگونی وضع موجود یعنی قلب و انقلاب ممکن به‌نظر می‌رسیده است.

اسلام؛ آن حقیقت که سه شخصیت اساسی انقلاب یعنی حضرت روح‌... به‌عنوان جلودار این تحرک اجتماعی، توده مردمی و جامعه نخبگانی را متوجه وضع ناپس‌امان موجود می‌سازد، اسلام است. به‌عبارت روشن‌تر، چنین حدس زده می‌شود که پاسخ در نهضت ۵۷ برای مطالبات از سوی اسلام و اسلام‌گرایان انتظار می‌رفته است و ریشه خلل و آفات پیش از انقلاب را در عدم تقید به اصول و موازین شرع مقدس باور داشته‌اند. فلذا می‌توان به قطعیت پای انقلاب اسلامی در صحنه اقتصادی را بر بستر مطالبه پاسخ اسلامی نسبت به آفات سه‌گانه فساد، وابستگی و فقر مطلق تلقی کرد.

فساد از هرگونه (اداری، مالی، اخلاقی و سیاسی) و هر سطحی که باشد، آنگاه که حدودی را عبور کند و پرده‌عفت بین طبقه حاکم و ملت را پاره کند، تبدیل به مهم‌ترین انگیزه در جهت اقدام برای براندازی خواهد شد. مشی بت‌شکنانه حضرت روح‌... نیز این انگیزه را و

مابری تقی‌تبار*

دولت پهلوی بعد از کودتای بیست‌وهشتم مرداد سیاست‌هایی در پییش گرفت که اصلی‌ترین هدفش خارج کردن مردم از عرصه زیست طبیعی خلاق و بپوایی عرصه عمومی برای ایفای نقش سازنده در ساختن تاریخ‌شان بود. عرصه و فرآیندی که آموزگار مردم برای رشد و پرورش مدنی و شهروندی‌شان بود تا در مرحله‌ای از آن رشد، مهارت لازم برای حاکمیت و زیست دموکراتیک را کسب کنند. در جبهه اول دولت به سرکوب تمام روشنفکران، سیاستمداران مستقل مردمی و قلع و قمع تمام تشکل‌های مدنی، صنفی و حزبی دست زده؛ اقدامی ویرانگر که عامل محرومیت افشار و طبقات گوناگون از عرصه طبیعی زیست مدنی و سیاسی‌شان شد، یعنی اصلی‌ترین عرصه رشد عقلانی اجتماعی که در صورت تداوم طبیعی خود در شکل تشکل‌های صنفی، اتحادیه‌ای و حزبی و در پیوند با حاکمیتی دموکراتیک، زمینه‌ساز آموزش‌های مدنی می‌شد. جبهه دوم این سیاست اما تداوم برنامه رشد اقتصادی آمرانه با کیفیتی تازه بود. راهبرد جدیدی که سرمایه‌جهانی بعد از تحول کیفی در آگاهی مردم جهان سوم و کشورهای استعماری و همچنین انباشت عظیم سرمایه در کشورهای سرمایه‌داری - که نیاز به مفری برای نجات خود از محدودیت سرمایه‌گذاری در کشورهای مادر داشتند- اتخاذ کرد. در واقع از یک طرف با ارتقای آگاهی مردم کشورهای مستعمره و زیرسلطه، امکان استثمار به شکل قدیم مقدر نبود و از طرف دیگر در کشور مادر، از لحاظ نیروی کار، بازار کالا و سرمایه‌گذاری محدودیت وجود داشت. در نتیجه صدور سرمایه صنعتی و مالی به کشورهای پیرامونی هم عامل تحول مناسبات اقتصادی بود که با خود تغییر ساختار اجتماعی، فرهنگی و ارزشی را به دنبال داشت. این اتفاق خود به گسترش بازار کالا و جذب نیروی کار از این کشورها منجر می‌شد. اما با توجه به ضرورت فوق که ضرورتی برای سرمایه‌جهانی بود، این تغییر ساختار بر پایه ضرورت سرمایه‌جهانی شکل گرفت، نه در راستای ضرورت ملی و توسط بورژوازی ملی و افشار و طبقات پیوسته به آن، در نتیجه حاملان و مجریان تحول و برنامه فوق طبقات نوظهور وابسته به دربار به نام بورژوازی بروکرات و سرمایه‌داران وابسته به سرمایه جهانی به نام کمربند سبز کسینجر در کشورهای اسلامی به‌خصوص کشورهای همجوار شوروی طراحی شد. جالب‌تر اینجاست که در این راستا با گرایش‌های دموکراسی خواهانه اسلامی هم باید مقاله می‌شد.

بر اساس دکترین کسینجر باید از تشکل‌های سرمایه‌داری سنتی در خاورمیانه حمایت جهانی می‌شد و هر جریان تحول خواه دموکراتیک با ماهیت بورژوازی مستقل هم سرکوب می‌شد، و با سرمایه‌پرستان و کشورهای ثروتمند حاشیه خلیج فارس، مکتب‌های افراطی و گذشته‌گرا در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا گسترش پیدا می‌کرد. در واقع هدف اصلی سرمایه‌جهانی به‌رهبری آمریکا در عصر گسترش جنبش‌های آزادی‌بخش ضد استعماری و گسترش اعتراضات عدالت خواهانه ضد سرمایه‌داری در کشورهای غرب مقابله و حذف بلوک شوروی به‌عنوان کانون الهام‌بخش و آگاهی‌بخش به کشورهای تحت سلطه بود. در عصری که دو بلوک از سلاح‌های اتمی برخوردار بودند جنگ سرد در ابعاد اقتصادی، سیاسی، امنیتی، ایدئولوژیک و مذهبی جایگزین جنگ گرم شد. جنگی بسیار پیچیده که تحول ساختاری مناسبات اقتصادی کشورهایی از نوع ایران به‌روش آمرانه و در شکل سرمایه‌داری وابسته یکی از نمونه‌های آن است.

موقعیت نیروهای اجتماعی
سیاست سرکوب نیروهای روشنفکری مستقل و نیروهای اجتماعی

چرا روشنفکران در ایام انقلاب نتوانستند به نقش‌آفرینی خود ادامه دهند؟

روشنفکران و زیست جهان ایرانی



ملی و خارج کردن آنها از عرصه طبیعی آموزشی و فرهنگی‌شان - یعنی تشکل‌های مدنی و حزبی و جایگزینی مناسبات سرمایه‌داری وابسته نامتوازن با روش آمرانه و هم‌زمان با آن حفظ، تقویت و گسترش مذهب سنتی در راستای دکترین کسینجر، در یک شرایط بحرانی و اعتراضی چون اعتراض سال ۵۷- نمی‌توانست جزو ای‌جز انقلاب مردمی آن سال داشته باشد؛ انقلابی توده‌ای و به‌واقع مردمی. مردمی که از لحاظ عینی متشکل از بورژوا، کارگر و خرده بورژوا در اشکال تکنوکرات، بروکرات ... بودند، ولی از لحاظ فرهنگی و ماهیتی، به علت دور نگه داشتن آنها از عرصه طبیعی رشد و تکامل طبقاتی و تاریخی‌شان با رشد آمرانه و سرکوب آزادی مدنی و سیاسی ماهیت فرهنگی کاملاً ماقبل مدرن و سنتی داشتند. اکثریت مطلق با چنین ماهیتی، هم‌زمان و تشکل‌های سنتی را به‌عنوان رهبر و مرجع خود پذیرفتند و رهبری جنبش و انقلاب را به آنها سپردند. البته بودند جریان‌هایی با ماهیت مدرن که یا با اتخاذ راهبرد نخبه‌گرایانه یا با اتخاذ راهبرد چریکی - که خود نتیجه سرکوب خشن و بی‌رحمانه هر نوع اقدام مدنی و سیاسی قانونی بود- از پیوند و ارتباط طبیعی با مردم و با زیست اجتماعی و مدنی‌شان محروم شدند. روشنفکران (اعم از ملی و مذهبی) و نیروهای اجتماعی تحول خواه با وجود نفوذ چشمگیر خود در انقلاب بر نیروهای تحصیلکرده اجتماعی نتوانستند آن نفوذ را استمرار بخشند و با حضور فعال و درگیر خود در زیست اجتماعی مسلط جامعه ایران - که در آستانه انقلاب بیش از ۶۰

بازخوانی تاریخ

دولت پهلوی بعد از کودتای بیست‌وهشتم مرداد سیاست‌هایی در پییش گرفت که اصلی‌ترین هدفش خارج کردن مردم از عرصه زیست طبیعی خلاق و بپوایی عرصه عمومی برای ایفای نقش سازنده در ساختن تاریخ‌شان بود. عرصه و فرآیندی که آموزگار مردم برای رشد و پرورش مدنی و شهروندی‌شان بود تا در مرحله‌ای از آن رشد، مهارت لازم برای حاکمیت و زیست دموکراتیک را کسب کنند. در جبهه اول دولت به سرکوب تمام روشنفکران، سیاستمداران مستقل مردمی و قلع و قمع تمام تشکل‌های مدنی، صنفی و حزبی دست زده؛ اقدامی ویرانگر که عامل محرومیت افشار و طبقات گوناگون از عرصه طبیعی زیست مدنی و سیاسی‌شان شد، یعنی اصلی‌ترین عرصه رشد عقلانی اجتماعی که در صورت تداوم طبیعی خود در شکل تشکل‌های صنفی، اتحادیه‌ای و حزبی و در پیوند با حاکمیتی دموکراتیک، زمینه‌ساز آموزش‌های مدنی می‌شد. جبهه دوم این سیاست اما تداوم برنامه رشد اقتصادی آمرانه با کیفیتی تازه بود. راهبرد جدیدی که سرمایه‌جهانی بعد از تحول کیفی در آگاهی مردم جهان سوم و کشورهای استعماری و همچنین انباشت عظیم سرمایه در کشورهای سرمایه‌داری - که نیاز به مفری برای نجات خود از محدودیت سرمایه‌گذاری در کشورهای مادر داشتند- اتخاذ کرد. در واقع از یک طرف با ارتقای آگاهی مردم کشورهای مستعمره و زیرسلطه، امکان استثمار به شکل قدیم مقدر نبود و از طرف دیگر در کشور مادر، از لحاظ نیروی کار، بازار کالا و سرمایه‌گذاری محدودیت وجود داشت. در نتیجه صدور سرمایه صنعتی و مالی به کشورهای پیرامونی هم عامل تحول مناسبات اقتصادی بود که با خود تغییر ساختار اجتماعی، فرهنگی و ارزشی را به دنبال داشت. این اتفاق خود به گسترش بازار کالا و جذب نیروی کار از این کشورها منجر می‌شد. اما با توجه به ضرورت فوق که ضرورتی برای سرمایه‌جهانی بود، این تغییر ساختار بر پایه ضرورت سرمایه‌جهانی شکل گرفت، نه در راستای ضرورت ملی و توسط بورژوازی ملی و افشار و طبقات پیوسته به آن، در نتیجه حاملان و مجریان تحول و برنامه فوق طبقات نوظهور وابسته به دربار به نام بورژوازی بروکرات و سرمایه‌داران وابسته به سرمایه جهانی به نام کمربند سبز کسینجر در کشورهای اسلامی به‌خصوص کشورهای همجوار شوروی طراحی شد. جالب‌تر اینجاست که در این راستا با گرایش‌های دموکراسی خواهانه اسلامی هم باید مقاله می‌شد.

موقعیت نیروهای اجتماعی
سیاست سرکوب نیروهای روشنفکری مستقل و نیروهای اجتماعی